

جنگ، انقلاب و تورم

■ نوشته دکتر احمد کتابی

بررسی چند نمونه تاریخی:

■ در طول تاریخ، جنگها و انقلابهای سیاسی و اجتماعی، غالباً بحرانهای مالی و بولی حادی در پی داشته است.^۱ توجه و تحلیل این بحرانها چندان دشوار نیست:

در دوران جنگ یا انقلاب، حجم تولید، پروژه تولید کالاهای مصرفی و غیر نظامی، به شدت تقلیل می‌یابد. این کاهش تولید، معلول علل و عوامل متعدد و متنوعی است که از آن جمله اند: تقلیل سرمایه‌گذاری، ضرورت اختصاص یافتن قسمت اعظم امکانات و عوامل تولید به مصارف جنگی، کشمکشهای طبقاتی، عدم ثبات سیاسی، نامشخص بودن نظام و حدود مالکیت، عدم امنیت قضائی و حقوقی، بی‌اطمینانی نسبت به آینده و امثال آن. این کاهش تولید، به نوبه خود، به محدود شدن ظرفیت مالیاتی کشور و نتیجتاً تقلیل کلی حجم عواید دولت

منتهی می‌شود و این درحالی است که به علت جنگ یا انقلاب نیازهای مالی دولت - در قیاس با گذشته - افزایش فاحشی حاصل کرده است. در این شرایط، حکومتها معمولاً به آسان‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین روش متوسل می‌شوند و می‌کوشند کسری درآمدهای خود را از طریق به کار انداختن ماشین‌های چاپ اسکناس جبران کنند. بی‌نیاز از توضیح است که نتیجه نهائی و قهری این عمل، چیزی جز بروز تورم کم یا بیش شدید نیست. در این میان، آنچه بر سرعت تورم می‌افزاید، محدودیت امکانات ورود کالا از خارج و نیز مشکلات مربوط به توزیع کالاها و خدمات در سطح کشور به دلیل وجود ناامنی و بی‌ثباتی است.

در این مقاله، به بررسی چند مورد شاخص از این بحرانهای بولی که همگی به شکل تورم‌هایی تقریباً لجام‌گسیخته بروز کرده است می‌پردازیم:

۱- تورمهای حادث در «جنگهای استقلال» و «انفصال» آمریکا

ایالات متحده در طول تاریخ خود، حداقل شاهد دو تورم بسیار شدید بوده که هر دو آنها به طور مستقیم از جنگ ناشی شده است:

نخستین تورم، در جریان جنگهای معروف به استقلال که در سال ۱۷۷۴ میلادی آغاز شد، پدید آمد. در آن زمان، انقلابیون استقلال طلب آمریکا که به رهبری جرج واشنگتن با سلطه امپراتوری انگلیس می‌جنگیدند، برای تأمین هزینه‌های سنگین جنگ، به شدت در تنگنا قرار گرفته بودند به خصوص که کنگره قاره‌ای، فاقد هرگونه اختیار قانونی برای وضع مالیات بود. تنها اقدامی که کنگره مزبور توفیق انجام آن را یافت، این بود که ایالات تابعه را به جمع‌آوری مالیات فراخواند ولی این کار هم، نتایج مطلوبی به بار نیاورد و نتوانست عواید لازم را برای پرداخت مخارج جنگ فراهم سازد. از طرف دیگر، استقراض داخلی نیز، به هیچ وجه قادر به تأمین وجوه کافی نبود. به دلایل یاد شده، پرداخت حقوق سربازان و افسران اغلب، به تعویق می‌افتاد و

خرید مهمات و ملزومات جنگی به دشواری انجام می‌گرفت. مشکلات مذکور، سرانجام، بخش مالی کنگره را به چاره‌جویی واداشت: در اواخر نوامبر ۱۷۷۹، کنگره اجازه انتشار ۱۹۱ میلیون اسکناس را صادر کرد و به موازات آن، ایالات سیزده گانه هم، معادل همین رقم، اسکناس منتشر ساختند^۲ شایان توجه است که طی سالهای ۱۷۷۹-۱۷۷۵، مجموع مالیاتهای وصول شده، از چند میلیون دلار و کل کمکهای دریافت شده از کشورهای فرانسه، اسپانیا و هلند از حدود ۸ میلیون دلار تجاوز نکرد.

چاپ اسکناس، گرچه به مضیقه مالی انقلابیون خاتمه بخشید و پیروزی بر دشمن را برای آنها به ارمغان آورد ولی در عین حال، به تورمی بی‌سابقه منتج گردید و ارزش دلار را با سرعتی بهت‌آور کاهش داد. این آشفتگی و نابسامانی مالی، نه تنها زندگی روزمره مردم را مختل نمود بلکه حتی امر تدارکات و تهیه آذوقه را برای ارتش - که علت غائی انتشار اسکناس بود - دچار وقفه و هرج و مرج کرد. معروف است که در ایالت ویرجینیا، افزایش قیمتها به حدی رسیده بود که برای خرید یک دست لباس، می‌بایست یک میلیون دلار اسکناس محلی (ایالتی) پرداخت شود. برخی از فروشندگان و

غذایی که قیمت آن معادل قیمت بلیط اپرا بود امروز ۲۰ برابر آن قیمت دارد. فعالیت اقتصادی بکلی متوقف شده است، زیرا هیچ کس نمی‌داند برای کالاهای خود چه قیمتی مطالبه کند.

همه کس کوشش دارد اشیاء را احتکار نماید و هرچه زودتر پول کاغذی را رها سازد. پول کاغذی، پول فلزی خوب را از جریان خارج ساخته است.^۵ معاملات به وسیله تهاجر انجام می‌گیرد و ناراحتی و مشکلات این قبیل معاملات تهاجری برکسی پوشیده نیست.^۶

تذکر این نکته نیز ضروری است که توسل به چاپ اسکناس برای تأمین مخارج جنگ، بیشتر توسط ایالات جنوبی صورت می‌گرفت و در نتیجه، عواقب و لطامات آن نیز عمدتاً دامنگیر آنها شد، حال آن که ایالات شمالی، به دلیل این که توانستند بخش مهمی از هزینه‌های جنگ را از طریق مالیات و استقراض تأمین کنند، از تورم آسیب کمتری دیدند. در شمال، انتشار اسکناسهای پشت سبز، حتی به رشد بیشتر صنعت و اقتصاد کمک کرد.^۷

۲- انقلاب فرانسه و تورم

در واپسین سالهای سلطنت لوئی شانزدهم، اوضاع مالی فرانسه به صورتی بسیار وخیم درآمده و خزانه کشور تقریباً دراستانه ورشکستگی کامل قرار گرفته بود. گفته می‌شد که تنها در ۱۲ سال آخر پادشاهی لوئی شانزدهم، بیش از یک میلیارد و یکصد میلیون لیور^۸ به بدهیهای دولتی افزوده شده بود که فقط بهره این دیون به ۲۰۶ میلیون لیور در سال - که تقریباً معادل نصف کل درآمدهای سالیانه دولت بود - بالغ می‌گردیده است.

تردیدی نیست که بخش مهمی از این وامها و مشکلات مالی، از اسرافها و ولخرجیهای دربار - و مخصوصاً ماری آنتوانت ملکه فرانسه ناشی می‌شد و احتمالاً به همین مناسبت هم بود که مردم فرانسه به او لقب «مادام افلاس» Madame deficit داده بودند.^۹

وخامت روزافزون اوضاع، سرانجام لوئی شانزدهم را ناگزیر کرد تا نمایندگان طبقات سه گانه (اشراف و نجباء، روحانیان و عامه یا طبقه سوم) را برای چاره جویی در مورد مالیه ورشکسته حکومت فراخواند. این دعوت در واقع، آغاز عقب نشینی دربار و نقطه شروع تحولاتی بود که بعدها انقلاب فرانسه نامیده شد.

با شدت یافتن بحران سیاسی و بالا گرفتن موج ناراضیها، نمایندگان مزبور - باوجود کارشکنی‌هایی که از طرف دربار و بعضی از نمایندگان اشراف و روحانیون صورت می‌گرفت - خود را «مجلس ملی» و سپس «مجلس مؤسسان» نامیدند و با اتکاء به پشتیبانی مردم، اختیارات وسیعی به خود تفویض کردند و رفته رفته رهبری انقلاب را در دست گرفتند. یکی از نخستین اقدامات این مجلس، ملی کردن املاک متعلق به کلیسا بود که مساحت آنها بنابر روایات مختلف، به ۵/۱ تا ۴/۱ کل اراضی فرانسه بالغ و ارزش آنها به حدود سه میلیارد فرانک تخمین زده می‌شد.

املاک کلیسا، گرچه ثروت عظیمی را تشکیل می‌داد اما در آن شرایط اضطراری، نمی‌توانست با سرعت لازم گرهی از کار حکومت که در تأمین مخارج واجب و روزمره اش درمانده بود، بگشاید. از طرف دیگر، دریافت وامهای بیشتر و افزایش مالیاتها نیز - با توجه به ناراضی عمومی و نفرت مردم از نظام ارتجاعی مالیاتی و شیوه ظالمانه جمع‌آوری آن - امکان‌پذیر نبود.^{۱۰}

در این اوضاع و احوال، پیشنهاد چاپ اسکناس که از طرف بعضی از نمایندگان مطرح گردید و حسن قبولی که یافت، نباید شگفت‌آور باشد.

● در طول تاریخ، جنگها و انقلابهای سیاسی هم علت ایجاد بحرانهای مالی و پولی و هم در مواردی، معلول و مخلوق این گونه بحرانها بوده است.

● در جریان جنگهای انفصال در آمریکا، شدت تورم به حدی رسید که یکی از نویسندگان به طنز نوشت: «سابقاً وقتی به مغازه ای می‌رفتیم پول را در جیب می‌بردیم و با یک سبد پر از کالا به خانه بازمی‌گشتیم ولی اکنون باید با یک سبد پول به بازار برویم و با مقداری غذا در جیب! به خانه برگردیم.»

● ایالات متحده آمریکا، در طول تاریخ خود، حداقل شاهد دو تورم بسیار شدید بوده که نخستین آنها از «جنگهای استقلال» و دومین مورد از «جنگهای انفصال» ناشی شده است.

● نظیر اکثر تورمها، تورم فرانسه در سالهای پس از انقلاب، عمدتاً ناشی از انتشار پی‌درپی و فزاینده پول کاغذی به منظور رفع نیازهای دولت انقلابی بود.

کسبه، یکسره از پذیرش پولهای کاغذی امتناع می‌کردند و «طلبکاران همچون شکار از دست بدهکاران نشان می‌گریختند تا مبادا به چنگشان بیفتند و با کاغذهای بی ارزش، طلبشان پرداخت شود.»^{۱۱}

در بهار سال ۱۷۸۱، ارزش پولهای کاغذی به قدری تنزل کرده بود که آرایشگاهی آنها را به در و دیوار مغازه خود چسبانده بود و ملاحظاتی که بابت حقوق خود، اسکناس دریافت کرده بودند، اسکناسها را به شکل لباسهای مسخره‌ای درآورده و به تن کرده بودند.

تقریباً ۸۰ سال بعد، در جریان جنگ داخلی بسیار خونین و فرساینده‌ای^{۱۲} که بین ایالات شمالی و جنوبی آمریکا بر سر مسأله بردگی در گرفت (۱۸۶۱-۶۵)، تورم بسیار شدید دیگری بروز کرد که علل و عوامل آن - کم و بیش - مشابه تورم قبلی بود: از همان آغاز جنگ، طلا و نقره کمیاب و حتی نایاب گردید. در نتیجه، طرفین متخاصم، برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، ناچار به انتشار اسکناس شدند و آن را جایگزین پول مسکوک کردند.

به این ترتیب، پولهای کاغذی که در تاریخ به نام اسکناسهای «پشت سبز» Greenback معروف است، رایج گردید. ارزش واقعی این پولهای کاغذی به شدت در نوسان بود، لیکن هر چه جنگ بیشتر ادامه می‌یافت، تنزل ارزش آنها چشمگیرتر می‌شد.

در پایان جنگ، بی اعتباری پول و شدت تورم به حدی رسیده بود که یکی از نویسندگان آمریکا نوشت:

«سابقاً وقتی به مغازه ای می‌رفتیم پول را در جیب می‌بردیم و با یک سبد پر از کالا به خانه برمی‌گشتیم، ولی اکنون باید با یک سبد پول به بازار برویم و با مقداری غذا در جیب به خانه برگردیم! همه چیز کمیاب است جز پول. [مکانیسم] قیمت بکلی دچار هرج و مرج گردیده و تولید نامنظم شده است.

افزایش یافت و در نتیجه چاپ اسکناسهای بیشتری ضروری شد. دولت املاک مصادره شده از فنودالهای فراری را هم پشتوانه «آسینیا» قرار داد و به ازای آنها مقدار معتابهی اسکناس جدید منتشر کرد تا آنجا که در پایان همان سال، حجم کل پولهای کاغذی در جریان به سه میلیارد لیور بالغ شده بود.^{۱۳}

افزایش حجم پول، رفته رفته، آثار مثبت اولیه خود را از دست داد. بالا گرفتن کار انقلاب و تسلط روزافزون گروههای افراطی و تندرو و ابهاماتی که در مورد تحولات آتی وجود داشت از یک طرف، و عداوت و خصومت آشکار انگلستان و سایر کشورهای سلطنتی اروپا با انقلاب و پایان نامعلوم جنگ از طرف دیگر، تمایل به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولیدی را به شدت کاهش داده و در مقابل به معاملات سوداگرانه speculative رونق زیادی بخشیده بود. با کاهش سرمایه‌گذاری و تولید و در شرایطی که وارد کردن کالا از خارج نیز تقریباً غیر ممکن بود، عرضه کالاها و خدمات طبعاً نمی‌توانست با ازدیاد مداوم نقدینگی همگام باشد و در نتیجه، قیمت پیوسته بالا می‌رفت. در ضمن، از آنجا که دستمزدهای پولی (اسمی) به علت بیکاری گسترده، افزایش چندانی نمی‌یافت، کاهش دستمزدهای واقعی بسیار چشمگیر بود.

افزایش شدید و روزانه قیمت‌ها که ناراضی‌های شدیدی - بویژه در بین قشرهای پائین و حامی انقلاب - برانگیخته بود، سرانجام دولت انقلابی را ناگزیر به مداخله کرد. در بهار سال ۱۷۹۳، حداکثر قیمت غلات و چندی بعد قیمت همه مواد غذایی تعیین گردید و تحت کنترل شدید قرار گرفت و مقرر شد که پایه قیمت کالاها یاد شده، در سطحی که تقریباً ۳۰ درصد بالاتر از قیمت‌های سال ۱۷۹۰ بود، در نظر گرفته شود و سپس با افزودن هزینه حمل و نقل و نیز پنج درصد افزایش، بابت سود عمده فروش و ده درصد برای خرده فروش، حداکثر قیمت برای مصرف کننده تعیین گردد. ضمناً برای کسانی که از «قانون حداکثر» Loi de maximum تخلف می‌کردند، کیفرهایی بسیار سنگین - و از جمله اعدام - در نظر گرفته شده بود که با قاطعیت اجراء می‌شد.^{۱۴}

در نتیجه اقدامات مذکور «... تا مدتی جلوی تورم گرفته شد، ولی کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان مقدار تولید را پائین آوردند. ضمن افزایش قیمت، بیکاری بالا گرفت. به همان نسبت که مواد غذایی کمتر می‌شد، زنان خانه‌دار مجبور بودند پشت سرهم در یک صف برای گرفتن نان، شیر، گوشت، کره، روغن، صابون، شمع و هیزم قرار گیرند. از نیمه شب به بعد، صفی تشکیل می‌شد. زن و مرد در کنار درها یا در پیاده‌روها می‌ایستادند و منتظر باز شدن دکانها و حرکت کردن صفها می‌ماندند... در بسیاری موارد، گروههای نیرومند به مغازه‌ها حمله می‌کردند و کالاها را با خود می‌بردند.» همچنین «وحشت از قحطی، سراسر پاریس و دیگر شهرها را فرا گرفت. در پاریس، سانلیس، آمین و روان، جمعیت نزدیک بود دولت را بر اثر اعتراض به کمبود مواد غذایی ساقط کند.»^{۱۵}

اوضاع و احوال یاد شده، حکومت را به اتخاذ تدابیری خشن تر واداشت: در پائیز سال ۱۷۹۳، قانونی وضع شد که به موجب آن فروشندگانی که از پذیرش آسینیا امتناع می‌کردند یا آن را به قیمتی کمتر از ارزش رسمی می‌پذیرفتند، به اعدام و مصادره اموال محکوم می‌شدند و بالاخره در بهار سال ۱۷۹۴، کنوانسیون تصمیم باز هم خشن‌تری گرفت: «افرادی که پیش از انجام معامله از خریدار سؤال کنند که بهای اجناس با چه پولی پرداخت خواهد شد، به مرگ محکوم می‌شوند.» طی سالهای ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴، افزایش قیمت‌ها و هزینه‌های فزاینده دولت، انتشار اسکناس‌های پاز هم بیشتری را ضروری ساخت تا آنجا که در پایان سال ۱۷۹۴ حجم کل پول کاغذی در گردش به ۷ میلیارد آسینیا بالغ شده بود. شایان توجه است که این رقم، فقط شامل اسکناسهایی می‌گردید که رسماً توسط دولت فرانسه منتشر شده بود، حال آنکه در سالهای پس از انقلاب و مخصوصاً از ۱۷۹۳ به بعد،

اسکناس‌های پیشنهاد شده، گرجه از نظر قانونی قابلیت تبدیل شدن به طلا و نقره را نداشت ولی از پشتوانه‌ای پر ارزش و مشخص - املاک مصادره شده کلیسا - برخوردار بود. قرار بر این بود که اسکناس‌های مورد نظر - که آسینیا Assignat^{۱۶} نامیده می‌شد - عمدتاً برای خرید املاک کلیسا مورد استفاده قرار گیرد و ضمناً در ارقامی درشت منتشر شود. این موضوع هم پیش‌بینی شده بود که اسکناسهایی که با فروش اراضی کلیسا به خزانه بازمی‌گردد فوراً سوزانده و از جریان خارج شود. با این تمهیدات، دیگر نگرانی در مورد عواقب انتشار پول کاغذی، بی‌مورد به نظر می‌رسید.

سرانجام، در آوریل ۱۷۸۹، مجلس ملی دستور انتشار ۴۰۰ میلیون لیور پول کاغذی را صادر کرد. دارندگان این اسکناسها حق داشتند مبلغ معینی، معادل قسمتی از اموال کلیسا را، با سود پنج درصد تا زمان فروش دریافت کنند.

نتایج اولیه انتشار اسکناس بسیار مثبت و امیدوار کننده بود: دست و بال دولت تا حدود زیادی باز شد و حتی توانست بخشی از بدهی‌هایش را پرداخت کند. در ضمن، بر اثر افزایش حجم پول در گردش، رکود و بیکاری کاهش یافت و تجارت و تولید رونق گرفت. اما تیری نگذشت که معلوم شد این باده‌ها کفاف آن مستی را نمی‌دهد و اسکناسهای بیشتری مورد نیاز است:

از یک طرف، مخارج روزافزون دولت در آن دوران پر آشوب موجودی خزانه را به سرعت خالی کرده بود و از طرف دیگر سیل شکایات در مورد کمبود پول رایج و ضرورت افزودن بر آن، از سراسر کشور به پایتخت سرازیر شده بود.

مسئولان امر که از موفقیت چشمگیر سیاست نشر اسکناس در نوبت اول، غرّه شده بودند موجبی برای احتیاط نمی‌دیدند. از این رو، در سپتامبر همان سال، یعنی درست پنج ماه پس از نشر اول، ۸۰۰ میلیون لیور اسکناس جدید چاپ کردند و به جریان انداختند.

انتشار اسکناسهای جدید، تنها برای مدتی کوتاه توانست عطش کمبود نقدینه را فرونشاند: از یک سو، ترقی تدریجی اما مداوم قیمت‌ها، حجم پول مورد نیاز را برای معاملات و گردش کالاها افزایش می‌داد و از سوی دیگر، رواج روزافزون و سریع پول کاغذی، به نایابی مسکوکات فلزی منجر می‌شد و در نتیجه، از مقدار پول در گردش می‌کاست. به همین دلیل، تقاضا برای چاپ پول کاغذی بیشتر، به خصوص اسکناسهای ریزتر که با کمبود مسکوکات به شدت مورد احتیاج بود، پیوسته فزونی می‌یافت و این در حالی بود که علیرغم تصمیم مجلس ملی در ابتدای امر، قسمت عمده پولهای کاغذی که به خزانه بازمی‌گشت، به جای نابود شدن، بار دیگر به جریان می‌افتاد. برای تلیل این کمبود نقدینه، بویژه مسکوکات، به علل زیادی استناد می‌گردید: از جمله گفته می‌شد که دربار و سلطنت طلبان و همچنین روحانیون ناراضی، به قصد تضعیف جمهوری نوپا، پولهای فلزی را احتکار کرده یا به خارج از کشور فرستاده‌اند. همین اتهام به تجار ثروتمند و محتکر نیز وارد می‌شد. اما این،

همه حقیقت نبود: صرف نظر از کارشکنی‌های دشمنان انقلاب، که به جای خود یقیناً مؤثر بود، کمیابی مسکوکات ریشه‌ها و علل عمیق‌تری داشت و پیش و بیش از هر چیز، ناشی از مطلوب‌تر بودن پولهای فلزی و به عبارت دیگر معلول اعتماد و اطمینان بیشتری بود که مردم به پول مسکوک - در مقایسه با پول کاغذی - داشتند. در واقع امر، پدیده مذکور، از جمله مصادیق قانونی بود که در اقتصاد به نام «قانون گرشام»^{۱۷} مشهور شده است. به هر حال، کمبود نقدینه و افزایش نیازهای مالی دولت، حجم اسکناسهای در گردش را در پایان سال ۱۷۹۱ به ۲۱۰۰ میلیون لیور رسانید.

در سال ۱۷۹۲، بر اثر جنگ با اتریش و پروس و نیز به علت شتاب گرفتن آهنگ انقلاب در داخل کشور، احتیاجات مالی حکومت بیش از پیش

آسینیا خریداری می‌شد، به پنج هزار آسینیا نیاز داشتند.^{۱۹} به عبارت دیگر، قیمتها به طور متوسط پنجاه برابر افزایش یافته بود.

در آغاز سال ۱۷۹۶، هنگامی که حجم اسکناسهای در گردش به ۴۰ میلیارد فرانک رسیده بود، حکومت جدید (دیرکتوار) ماشین آلات و ادوات و کاغذهای مخصوص چاپ آسینیا را در ملاء عام به آتش کشید و به جای آن، پول جدیدی به نام «مندا» Mandat منتشر کرد که هر واحد آن ۳۰ برابر آسینیا ارزش داشت (۱ مندا = ۳۰ آسینیا). شش ماه بعد، پول جدید نیز تقریباً به همان سرنوشت آسینیا دچار شد تا آنجا که ارزش تجارتي آن به ۳ درصد ارزش اسمی (رسمی) آن تنزل یافت. چندی نگذشت که هر دو نوع پول کاغذی عملاً ارزش خود را - به عنوان واسطه معاملات - از دست داد: فروشندگان اسکناس را نمی‌پذیرفتند و خریداران ناگزیر می‌بایست پول فلزی تحویل دهند. ادامه این وضع سبب شد که امتیاز هر دو نوع اسکناس به عنوان «وجه رایج و قانونی» لغو و پول فلزی رسماً به عنوان «پول قانونی» معرفی شود. در این وهله، انقلاب دیگر خطرات را پشت سر گذاشته بود و واقعه‌ای تحقق یافته به شمار می‌رفت. «انقلاب تأمین مالی شده بود و این مهم را آسینیاها انجام داده بودند.» مدتها بعد، یکی از محققانی که تحولات اقتصادی آن سالها را مورد بررسی قرار می‌داد به این نتیجه شگفت‌انگیز رسید که «مصلحت انقلاب، صدور پول کاغذی را ایجاب می‌کرد: پیروزی انقلاب خلق بدون آن ممکن نبود.» و پژوهشگری دیگر، نقش ماشین‌های چاپ اسکناس را در موفقیت انقلابیون فرانسه دست کم، با گیوتین برابر دانسته است.

۳- تورم در شوروی

تورمی که در نخستین سالهای استقرار رژیم کمونیستی در روسیه پدید آمد، ویژگی چشمگیری دارد. این تورم نه تنها معلول عوارض و عواقب يك انقلاب اجتماعی، که مسبوق به يك جنگ ویرانگر چهار ساله (جنگ جهانی اول) و نیز متأثر از يك جنگ داخلی تمام عیار و بسیار فرساینده بود.

شایان ذکر است که مقدمات ایجاد تورم در شوروی، مدتها پیش از انقلاب، فراهم آمده بود: از سال ۱۹۱۴ (شروع جنگ جهانی اول)، بودجه دولت تزاری همه ساله با کسری فاحشی مواجه بود که غالباً بوسیله انتشار اسکناس تأمین می‌گردید. میزان کسر بودجه که در سال ۱۹۱۴ معادل ۴۰ درصد کل هزینه‌ها بود، در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶، به ترتیب، به ۷۴ و ۸۴ درصد افزایش یافت و بالاخره در آخرین بودجه دولت تزاری (سال ۱۹۱۷) به ۸۱ درصد کل مخارج بالغ شد. در ضمن، در فاصله ۱۹۱۴ تا فوریه ۱۹۱۷، حجم پولهای کاغذی از ۱/۶ میلیارد به حدود ۱۰ میلیارد روبل افزایش یافت!

حکومت موقت نیز - در دوران کوتاه زمامداریش - ۹ میلیارد روبل بر حجم اسکناسها افزود. به این ترتیب، در فاصله ۱۹۱۴ تا اکتبر ۱۹۱۷ که کمونیستها قدرت را به دست گرفتند، حجم اسکناس در گردش تقریباً ۱۲ برابر شده بود.^{۲۰} حال آن که طی همین مدت، به علت شرایط جنگی و بحرانهای سیاسی، تولید فرآورده‌ها - بویژه محصولات صنعتی - کاهش زیادی حاصل کرده بود. نتیجه قهری این عدم تعادل بین حجم پول در گردش و میزان تولید، تورم فزاینده‌ای بود که از اوایل جنگ آغاز گردید و در سال ۱۹۱۷ - در آستانه پیروزی کمونیستها - با شدت هرچه تمام تر ادامه داشت تا آنجا که «متوسط قیمتها طی ۳ سال (۱۹۱۴ تا ژوئن ۱۹۱۷) حداقل ۷ برابر شده بود.»^{۲۱} بدین گونه، تورم همانند میراثی شوم به رژیم جدید منتقل شد و در میان انبوه مشکلات و نابسامانی‌های ناشی از انقلاب، محیط بسیار مساعدی برای رشد هر چه بیشتر یافت.

با پیروزی انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷، زمینه‌های جدیدی برای تشدید تورم فراهم آمد: در بخش صنعت بر اثر کشته شدن یا فرار سرمایه‌داران بزرگ، بسیاری از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی به حال تعطیل درآمد و در

● به گفته یکی از صاحب‌نظران «مصلحت انقلاب (فرانسه)، صدور پول کاغذی را ایجاب می‌کرد و پیروزی انقلاب خلق بدون آن ممکن نبود.» صاحب نظر دیگری، نقش ماشین‌های چاپ اسکناس را در انقلاب مزبور، دست کم، با گیوتین برابر دانسته است.

● در سال ۱۷۹۵، مردم فرانسه برای خرید آنچه در ۱۷۹۰ با صد «آسینیا» خریداری می‌شد به پنج هزار آسینیا نیاز داشتند. به دیگر سخن، قیمتها، به طور متوسط، پنجاه برابر افزایش یافته بود.

● تورمی که متعاقب انقلاب اکتبر در شوروی پدید آمد، نه تنها معلول عوارض و عواقب يك انقلاب اجتماعی، که مسبوق به يك جنگ ویرانگر (جنگ جهانی اول) و نیز متأثر از يك جنگ داخلی تمام عیار و بسیار فرساینده بود.

● تورم همانند میراثی شوم، از حکومت تزاری به رژیم انقلابی شوروی منتقل شد و در میان انبوه دشواریها و نابسامانیهای ناشی از انقلاب و جنگ داخلی، زمینه بسیار مساعدی برای رشد هر چه بیشتر یافت.

سلطنت طلبان فرانسوی با یاری و مشارکت مستقیم رژیمهای سلطنتی اروپا، مقادیر هنگفتی اسکناس تقلبی چاپ می‌کردند که آثار تورم‌زای آنها اگر از اسکناس‌های قانونی بیشتر نبود، کمتر نبود. در تأیید این ادعا کافی است یادآور شویم که تنها یکی از محموله‌های اسکناس‌های تقلبی که بوسیله ژنرال هوش Hoche کشف و نابود شد، به گفته خود او، شامل ۱۰ میلیارد فرانک آسینیای جعلی بود.^{۱۶}

در ژوئیه ۱۷۹۴، روبسپیر که از مدافعان سرسخت «قانون حداکثر» بود، اعدام شد.^{۱۷} دوران «حکومت وحشت» پایان پذیرفت. در دسامبر همان سال، کنوانسیون که تحت تسلط معتقدان به لیبرالیسم اقتصادی قرار گرفته بود، قانون مزبور را لغو کرد. به دنبال این اقدام، آهنگ افزایش قیمتها که به سبب برخورد قاطع و خشن «قانون حداکثر» تا حدی کند شده بود، ناگهان شتاب گرفت. در این میان، اغتشاشات متوالی که تولید را فلج کرده بود و نیز بی‌ثباتی سیاسی و خلاء قدرت و رهبری، بویژه تا استقرار حاکمیت «دیرکتوار» در پائیز همان سال، مزید بر علت گشته بود به طوری که دیگر کمتر کسی به عواقب انتشار بی‌پروای اسکناس می‌اندیشید یا در این باره ابراز نگرانی می‌کرد. در نتیجه، در اوایل بهار ۱۷۹۵، حجم پول در گردش به ۱۴ میلیارد فرانک، یعنی به دو برابر افزایش یافت و سپس در پائیز همان سال به ۳۵ میلیارد فرانک بالغ گردید یعنی طی فقط ۶ ماه ۲/۵ برابر شد. نتیجه قهری این ازدیاد فوق‌العاده سریع نقدینگی نمی‌توانست چیزی جز افزایش مجدد و سرسام‌آور قیمتها باشد. اطلاعات موجود حاکی از آن است که قیمت کالاها اساسی در سال ۱۷۹۵، در مقایسه با سال ۱۷۹۰، به چند ده برابر افزایش یافته بود، از جمله قیمت آرد ۱۱۲ برابر و بهای هیزم ۱۲۵ برابر پنج سال قبل شده بود.^{۱۸} قند و شکر تقریباً ۷۰ برابر، کفش، صابون و شمع بیش از ۴۰ برابر و تخم مرغ ۲۰ برابر ازدیاد قیمت حاصل کرده بود. به موجب برآوردی دیگر، در سال ۱۷۹۵، فرانسویان برای خرید آنچه در ۱۷۹۰ با صد

می‌گردید و از همین رو موجبات نارضایتی شدید و حتی خصومت دهقانان را فراهم آورده و اتحاد کارگران و دهقانان را که در آن وهله، شعار حزب کمونیست شوروی به شمار می‌آمد، به مخاطره افکنده بود. اما ضمناً در این واقعیت نیز نمی‌توان تردید کرد که در طول سالهای بحرانی جنگ داخلی، دولت تنها با توسل به این مالیات بود که توانست قسمت عمده غذای سربازان و کارگران و نیز مواد اولیه بسیاری از کارخانه‌ها را تهیه کند.

بدیهی است که مالیات جنسی مزبور، جوابگوی همه احتیاجات دولت نبود و بخش عمده نیازهای مالی حکومت می‌بایست همچنان از راه انتشار پول کاغذی تأمین شود. از این رو، ماشین‌های چاپ اسکناس پیوسته به کار گرفته می‌شد و به حجم پول در گردش همه ساله به میزان فاحشی افزوده می‌گردید. مثلاً میزان اسکناس در گردش که در ۱۹۱۸-۱۹ نسبت به سال قبل - دو برابر شده بود، در ۱۹۱۹، به بیش از سه برابر سال گذشته رسید و در ۱۹۲۰ مجدداً افزایش یافت و تقریباً پنج برابر گردید. بدین ترتیب، حجم پول در گردش که در بهار ۱۹۱۹ تقریباً معادل ۸۰ میلیارد بود، در آغاز سال ۱۹۲۱ به ۱۱۶۹ میلیارد روبل بالغ شد.^{۲۵}

با گذشت زمان و شدت گرفتن آهنگ تورم، رفته رفته سرعت ترقی قیمت‌ها از سرعت افزایش حجم پول در گردش پیشی می‌گرفت و در نتیجه، درآمد واقعی (= قدرت خریدی) که از این طریق نصیب دولت می‌گردید، پی‌درپی کاهش می‌یافت. در تأیید این ادعا ذکر آماری بی‌مناسبت نیست: به موجب یک برآورد، عایدی دولت از محل چاپ اسکناس که در سال مالی ۱۹۱۸-۱۹ حدود ۵۲۳ میلیون روبل طلا بود، در سال ۲۰-۱۹۱۹ به ۳۹۰ میلیون و در ۲۱-۱۹۲۰ به ۱۸۶ میلیون روبل طلا تقلیل یافت. بدین ترتیب، درآمد خالص دولت از انتشار اسکناس طی سه سال، حداقل ۶۴ درصد کاهش حاصل کرده بود، حال آن که در همین فاصله، حجم پول در گردش به بیش از ۲۰ برابر افزایش یافته بود. علت اصلی این ناهماهنگی را باید در سقوط فاحش قدرت خرید روبل کاغذی جستجو کرد. مطابق آمارهای موجود، ارزش (= قدرت خرید) پول کاغذی در اکتبر ۱۹۲۰ به یک صدم ارزش آن در اکتبر ۱۹۱۷ تنزل یافته بود (یعنی متوسط قیمت‌ها طی سه سال، ۱۰۰ برابر شده بود).^{۲۶}

صد برابر شدن قیمت‌ها طی سه سال! بالطبع متضمن آثار و عواقب بسیار ناگواری بر زندگی مردم بود و دولت شوروی را بر آن داشت که با اتخاذ تدابیری، حتی المقدور از فشار تورم بر توده مردم - بویژه کارگران و دهقانان - بکاهد. از جمله اقداماتی که دولت به آن متوسل گردید، افزایش سهم دستمزدهای جنسی در کل دستمزدها بود. به موجب تخمین سازمان بین‌المللی کار، در سال ۱۹۱۸، به طور متوسط ۵۰ درصد از مزد کارگران صنعتی شوروی به صورت جنسی پرداخت می‌شده است. این نسبت، در ۱۹۱۹ به ۷۵ درصد و در ۱۹۲۰ به حدود ۹۰ درصد افزایش داده شد. با وجود این اقدامات، سطح زندگی کارگران همچنان بسیار نازل بود تا آنجا که بنا بر یک برآورد، دستمزد ماهانه یک کارگر در شهر مسکو فقط برای گذران زندگی او به مدت ۱۱ تا ۱۳ روز کفایت می‌کرد و بنابراین وی «ناگزیر بود بقیه مایحتاجش را به طور قانونی یا غیر قانونی از منابع دیگر تأمین کند.» سختی معیشت و کمبود آذوقه به حدی رسیده بود که کارگران شهری، گروه گروه، به روستاها مهاجرت می‌کردند ولی در آنجا نیز شرایط چندان بهتری در انتظارشان نبود. جای تعجب نیست که در آن سالها، بعضی از شهرهای شوروی بین یک چهارم تا یک سوم و برخی نظیر مسکو تا یک دهم جمعیت خود را از دست دادند. در روستاها، البته مواد غذایی فراوان تر بود و از این نظر دهقانان - به طور نسبی - در وضع مناسب تری قرار داشتند اما در واقع امر، بار اصلی تورم بر دوش آنان بود زیرا مجبور بودند از یک طرف بخش مهمی از فرآورده‌های خود را به قیمت‌هایی که در هر حال از قیمت واقعی پائین تر بود به دولت بفروشند، و از طرف دیگر سایر نیازهای خود را به قیمت روز خریداری کنند. بدین ترتیب، روستائیان، در حقیقت، بازندگان اصلی تورم مورد بحث

نتیجه، تعداد کثیری از کارگران بیکار شدند و میزان تولید فرآورده‌های صنعتی کاهش چشمگیری حاصل کرد. همچنین، به سبب آسیبها و خسارات وارده به تأسیسات و ماشین‌آلات^{۲۷} و نیز به علت کمبود وسایل یدکی، مواد اولیه و سوخت و مشکلات مربوط به مدیریت، اغلب مؤسسات صنعتی باقیمانده، سودآوری خود را از دست دادند و نیازمند کمکهای دائمی دولت شدند. ضمناً به علت محاصره اقتصادی بسیار سختی که دولت‌های سرمایه‌داری به روسیه تحمیل کرده بودند،^{۲۸} امکان ورود کالا از خارج تقریباً وجود نداشت. در این میان، فقر گسترده مردم همراه با کاهش تولید، عواید دولت را از محل مالیات‌ها سخت محدود کرده بود. بعلاوه، خصومت قابل درک دولتهای غربی با حکومت جدید شوروی و نیز بی‌اعتبار اعلام شدن کلیه دیون حکومت تزاری از طرف دولت انقلابی، امکان هرگونه استقراض خارجی (و حتی داخلی) را منتفی ساخته بود و این همه در شرایطی صورت می‌گرفت که تأمین هزینه‌های سنگین تدارک غذا و سلاح مورد نیاز ارتش انقلابی برای مقابله با نیروهای خارجی، از هر جهت اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. در این اوضاع و احوال، توسل به چاپ اسکناس و دریافت «مالیات اجباری» به صورت تورم، تنها راه ایجاد توازن میان دخل و خرج دولت به نظر می‌رسید.

پیش از ادامه بررسی جا دارد به رفع یک سوء تفاهم شایع بپردازیم. برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود، بلشویکها، در ابتدای کار به هیچ وجه با انتشار بی‌رویه اسکناس نظر موافق نداشتند. در آن زمان، نه سخنی از حذف پول به عنوان یک مقوله اقتصادی «بی‌فایده» یا «مضر» در میان بود و نه از تبدیل آن به «پاره کاغذهای رنگی بی‌ارزش». برعکس، اظهارنظرهایی که در این مورد می‌شد، اکثراً در جهت تأیید ضرورت محدود نگاهداشتن حجم پول کاغذی بود. مثلاً کنگره ششم حزب کمونیست روسیه که در اوت ۱۹۱۷ منعقد شد، با صراحت خواستار «توقف نشر پول کاغذی بیشتر» گردید. حتی در بهار سال ۱۹۱۸، نظر لنین و بسیاری از رهبران برجسته حزب کمونیست شوروی بر آن بود که «گذران امور به کمک ماشین چاپ اسکناس که تاکنون بدان عمل شده تنها به عنوان یک اقدام موقتی توجیه پذیر است.» در عمل نیز، بلشویکها تا زمانی که در تنگنا قرار نگرفته بودند در زمینه انتشار اسکناس جانب احتیاط را رعایت می‌کردند تا آنجا که در ۸ ماه اول سال ۱۹۱۸، نسبت افزایش حجم پول کاغذی در گردش حتی از دوره حکومت موقت هم کمتر بود. تنها پس از شروع جنگ داخلی و اتخاذ سیاست به اصطلاح «کمونیسم جنگی» بود که ملاحظه کاری کنار گذاشته شد و ماشین‌های چاپ اسکناس به تأمین کننده اصلی درآمدهای پولی دولت بدل شد.^{۲۹}

با شعله‌ور شدن آتش جنگ داخلی (در مه ۱۹۱۸)، نیازهای مالی حکومت انقلابی بیکاره افزایش یافت و این درحالی بود که عواید دولت، به دلایل مختلف و مخصوصاً به سبب کاهش تولید، تقلیل فاحشی یافته بود. دولت ابتدا کوشید با وضع یک «مالیات انقلابی فوق‌العاده» بر قشرها و گروههای مرفه‌تر شهری و روستایی، بخشی از احتیاجات خود را تأمین کند. پیش‌بینی می‌شد که این مالیات سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد روبل عاید خزانه کند ولی در اجرا، حتی یک دهم این مبلغ نیز وصول نگردید و از این رو عملاً به فراموشی سپرده شد.

ناموفق ماندن طرح «مالیات فوق‌العاده» مستولان را بر آن داشت تا توجه خود را عمدتاً به مالیات جنسی فراگیری که همزمان با مالیات پولی وضع شده بود، معطوف دارند. این مالیات، مازاد تولید کشاورزان یعنی آنچه را پس از کسر نیازهای اساسی خانواده دهقان و بذر سال بعد، باقی می‌ماند شامل می‌شد ولی در عمل، به دلیل نامشخص بودن مفهوم «نیازهای اساسی» و نیز به علت وسعت و شدت احتیاجات حکومت، از حد یاد شده بسیار فراتر می‌رفت. در بعضی موارد، مالیات مزبور توسط گروههای کارگری مسلحی که از شهرها به روستاها اعزام می‌شدند، با اعمال خشونت بسیار، وصول

قبیل پست، تلفن و تلگراف، آب و فاضلاب، روشنایی و نیرو و مسکن دولتی را تدوین نماید.

در چهارم دسامبر ۱۹۲۰ هر نوع پرداخت برای مواد غذایی جیره بندی شده ملغی اعلام شد. در ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰، کلیه پرداختهای پولی برای سوخت تحویل شده به مؤسسات و پروژه‌های دولتی و همچنین کارگران و کارمندان آنها و در ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ پرداخت کرایه برای خانه‌های ملی شده و تحت اختیار شهرداریها ملغی اعلام شد. [بدین ترتیب] دریافت مالیاتهای پولی بی معنی شده بود.^{۲۸}

بر اثر تحولات یاد شده، نقش پول در اقتصاد شوروی، در دوران «کمونیسم جنگی» به حداقل ممکن تنزل یافت.

در این سالها، بسیاری از نظریه پردازان و رهبران تراز اول حزب کمونیست شوروی - از جمله تروتسکی و بوخارین - در مورد نقش پول در اقتصاد، دچار نوعی توهم یا سوء تفاهم شده بودند. این صاحب نظران، کاهش فزاینده نقش پول را در دوران کمونیسم جنگی، نه به عنوان وضعی موقتی و اضطراری که بر اثر مقتضیات و الزامات زمان جنگ یا انقلاب تحمیل شده، بلکه به منزله دستاوردی معتتم که به تفضل شرایط فوق العاده، زودتر از موعد تحقق یافته است، تلقی می کردند. به زعم اینان، محدود شدن قلمرو دادوستد پولی و رواج مبادلات پایاپای، نشانه ناپودی قریب الوقوع شیوه تولید بورژوازی و طلیعه ظهور «کمونیسم ناب» به شمار می آمد و از این رو، می بایستی مورد حسن قبول قرار گیرد. حتی خود لنین نیز، علیرغم روشن بینی و واقع گرایی شایان تقدیری که گاه و بیگاه از خود نشان می داد، در اوایل دوران کمونیسم جنگی مجذوب توهمات آن دوره شده و با صاحب نظران مخالف پول همداستان شده بود. وی در سال ۱۹۱۹، در پیشنویس برنامه حزب نوشت: ... هدف این است که تمامی جمعیت را در کمونهای تولیدکنندگان و مصرف کنندگان سازمان دهیم... [حزب] سعی خواهد کرد که به سریع ترین وجه، ریشه ای ترین اقدامات را جهت زمینه چینی برای منسوخ نمودن پول انجام دهد» (چنانکه در جایی دیگر، توضیح خواهیم داد، لنین پس از چندی موضع کاملاً مغایری اتخاذ کرد).

پرشورترین مدافع «نظریه حذف پول» پراوبرازنسکی Preobrazhensky، اقتصاددان کمونیست و برنده جایزه لنین بود. وی با سر دادن شعار «درود بر ماشینهای چاپ اسکناس»، این ماشینها را به منزله «مسلسل وزارت مالیه» توصیف می کرد که «نظام بورژوازی را از پشت سر زیر رگبار گرفته و قوانین پولی آن نظام را برای نابود ساختن آن مورد استفاده قرار می دهد.» نامبرده، در کنگره دهم حزب کمونیست شوروی در مارس ۱۹۲۱، به مطالبه، نمایندگان شرکت کننده را مورد ستایش قرار داد زیرا توانسته بودند ارزش روبل را بیست هزار برابر کاهش دهند، حال آنکه در انقلاب فرانسه، ارزش آسینیا تنها پانصد برابر تقلیل یافته بود. و سپس نتیجه گرفت: «این بدان معنی است که ما انقلاب فرانسه را چهل بر یک شکست داده ایم.» اقتصاددانی دیگر، خوشنودی خود را از حذف تدریجی پول این گونه ابراز می کرد:

«مرگ تدریجی پول به تناسب پیشرفت سازمان اقتصاد شورایی به پیش می رود. اکنون دیگر پول، به عنوان تنها معیار ارزش از میان رفته است. پول به عنوان وسیله مبادله هم اکنون تا حد قابل ملاحظه ای می تواند از میان برداشته شود. پول به عنوان وسیله پرداخت، هنگامی که دولت سوسیالیستی بتواند کارگران را از ضرورت هجوم به بازار سیاه آزاد سازد، ناپدید خواهد شد و این هر دو، طی چند سال آینده در عمل تحقق خواهد یافت. آن گاه، پول اهمیتش را به عنوان [ابزار] ذخیره ارزش از دست خواهد داد و به همان چیزی مبدل خواهد شد که واقعاً هست: کاغذ رنگی.»^{۲۹} اظهار نظرهای یاد شده، گرچه اساساً توجیه کننده وضع موجود بود ولی به نوبه خود، زمینه را برای انتشار هرچه زیادتیر اسکناس فراهم کرد.

● در دوران «کمونیسم جنگی» بسیاری از نظریه پردازان و رهبران حزب کمونیست شوروی در مورد نقش پول در اقتصاد، دچار نوعی توهم یا سوء تفاهم شده بودند: به زعم آنان، کاهش فزاینده نقش پول و رواج مبادلات پایاپای، نشانه ناپودی قریب الوقوع شیوه تولید بورژوازی و طلیعه ظهور «کمونیسم ناب» به شمار می آمد!

● در ۱۹۲۲، ارزش روبل کاغذی به قدری تنزل یافته بود که برای خرید آنچه قبل از جنگ (۱۹۱۳) یک روبل می ارزید، می بایست تا دو بیست هزار روبل پرداخت گردد و برای فرستادن یک نامه تا یکصد هزار روبل تعبیر خریداری شود.

● بلشویکها تا زمانی که در تنگنا قرار نگرفته بودند در زمینه انتشار اسکناس جانب احتیاط را رعایت می کردند. تنها پس از شروع جنگ داخلی و اتخاذ سیاست «کمونیسم جنگی» بود که ماشینهای چاپ اسکناس به صورت تأمین کننده اصلی عواید دولت درآمد.

بودند.^{۲۷}

همزمان با تنزل سریع ارزش پول و در اجرای سیاستهای «کمونیسم جنگی»، قلمرو مبادلات پولی، پیوسته محدودتر می شد. پیش از این، یادآور شدیم که عدم موفقیت دولت در وصول «مالیات فوق العاده انقلابی» و الزامات ناشی از انقلاب و جنگ، ضبط مازاد تولید دهقانان را - که در واقع نوعی مالیات جنسی بود - اجتناب ناپذیر کرده بود. بدین ترتیب، بخش مهمی از محصولات کشاورزی، عملاً از حوزه دادوستد پولی خارج گردید. از طرف دیگر، ترقی بسیار سریع قیمتها و تفاوت فاحشی که بین قیمتهای رسمی (=دولتی) و آزاد وجود داشت، مؤسسات و کارخانه‌هایی را که ناچار بودند مواد اولیه و ملزومات خود را به قیمت رسمی خریداری کنند، در تنگنای شدیدی قرار داد و در نتیجه، به رواج مبادلات پایاپای میان آنها منجر شد. در تابستان ۱۹۱۸، فرمانی صادر گردید که به موجب آن، تحویل یا دریافت محصولات توسط مؤسسات دولتی می بایست بدون رد و بدل شدن پول و فقط با ثبت در دفاتر مربوطه صورت گیرد و بدین گونه، کاربرد پول به عنوان وسیله دادوستد میان این مؤسسات منسوخ شد. دستمزد کارگران نیز، همان طور که قبلاً اشاره کردیم، به نحوی فزاینده به صورت جنسی پرداخت می گردید. بعلاوه «با افزایش پیوسته تفاوت میان قیمتهای رسمی و بازار آزاد، توزیع کالاها جیره بندی شده به قیمتهای ثابت دولتی، هرچه بیشتر، صورت توزیع رایگان به خود می گرفت. از این مرحله تا لغو کامل پرداختهای پولی در ازای کالاها و خدمات اساسی، چند قدم بیشتر فاصله نبود و این قدمها در طول سال ۱۹۲۰ به سرعت برداشته شد. از [بهار] سال ۱۹۱۹، جیره غذایی کودکان کمتر از ۱۴ سال مجاناً توزیع می شد. در ژانویه ۱۹۲۰ تصمیم گرفته شد (غذاخورهای عمومی رایگان)، در وهله اول، جهت استفاده کارگران و کارمندان شهرهای مسکو و پتروگراد تأسیس شود. در اکتبر ۱۹۲۰... وزارت مالیه موظف شد مقررات لازم جهت لغو پرداخت پول توسط مؤسسات شوروی یا کارگران و کارمندان آنها در ازای استفاده از خدمات عمومی از



تمبرهای ۱۰۰ تا ۷۰۰ هزار روبلی که در سال ۱۹۲۳ در جمهوری قفقاز منتشر شد.

با ادامه «سیاست جدید اقتصادی» توهمات و ختیل‌پردازی‌هایی که در دوران کمونیسم جنگی در مورد حذف قریب الوقوع پول رایج شده بود، رفته رفته به دور افکنده شد و تندروها و نظریات شعارگونه کم کم جای خود را به واقع بینی و منطق گرای داد، تا آنجا که در اواخر سال ۱۹۲۱، کامنف - یکی از رهبران تراز اول حزب کمونیست شوروی - با صراحت هرچه تمامتر اظهار داشت: «تا موقعی که پول ما صرفاً تکه‌های کاغذ رنگی است نه برنامه ریزی اقتصادی میسر است و نه تدوین بودجه.»

بر اثر این تغییر طرز تفکر، موضوع ثبات پولی، دیگر بار مورد نظر و در دستور کار قرار گرفت. در ضمن، مسئولان امور مالی و پولی به این واقعیت مسلم توجه یافتند که تثبیت ارزش پول، بدون ایجاد تعادل در بودجه دولت یا لااقل تقلیل شدید کسری آن، امکان پذیر نیست. از طرف دیگر، تدوین بودجه، در شرایطی که قیمت‌ها روزانه چندین درصد افزایش می‌یافت، اقدام بیهوده‌ای به نظر می‌رسید. سرانجام، در سال ۱۹۲۲ تصمیم گرفته شد که بودجه بر اساس «روبل قبل از جنگ» تدوین شود و نرخ تبدیل نیز بر معیار هر ۶۰ هزار روبل جدید معادل یک روبل قدیم تعیین گردد، ضمناً مقرر شد که این نرخ، ماهانه برحسب تغییرات شاخص قیمت‌ها قابل تعدیل باشد. ولی این اقدام هم کارساز نگردید و مشکلات زیادی پدید آورد. در نتیجه، روبل‌های قبل از جنگ به تدریج منسوخ شد و جای خود را به «روبل طلا» داد.

شایان توجه است که در این مرحله، بسیاری از رهبران بلندپایه حزب کمونیست شوروی - از جمله لنین - به ضرورت تحکیم ارزش پول از طریق مرتبط کردن آن به طلا معترف شده بودند^{۳۳} و همین مسأله در کنفرانس حزب (دسامبر ۱۹۲۱) نیز مورد تأکید قرار گرفته بود: «استقرار مجدد گردش پولی بر پایه فلز (طلا) که نخستین قدم در راه آن، محدود کردن بی‌چون و چرای صدور پول کاغذی است، باید اصل راهنمای قدرت شورایی در امور مالیه باشد.»

در تابستان ۱۹۲۲، دولت شوروی تصمیم به انتشار اسکناسهایی با پشتوانه طلا گرفت. در زمستان همان سال، این اسکناسها که «چرونتس» Chervonets نامیده می‌شد، منتشر گردید. ۲۵ درصد پشتوانه اسکناسهای مزبور از طلا و ۷۵ درصد آن از دارائی‌های نقدی دولت تشکیل شده بود. از آن زمان تا سال ۱۹۲۴، دو نوع پول کاغذی، به موازات هم در جریان بود: یکی «چرونتس» که در انتشار آن نهایت احتیاط به عمل می‌آمد، و در نتیجه، ارزش نسبتاً ثابتی داشت و دیگری روبل قدیم که با سرعت هرچه تمام تر منتشر می‌شد و بسرعت هم ارزش خود را از دست می‌داد. همزمانی رواج این دو نوع پول، به همان عوارضی منجر شد که در این گونه موارد - طبق قانون گرشام - قابل انتظار است: کمیابی و از جریان خارج شدن پول مطلوب و در مقابل، عرضه فراوان پول نامطلوب. بروز این عواقب، سرانجام، دولت شوروی را بر آن داشت که در فوریه ۱۹۲۴، روبل‌های قدیمی را از گردش خارج و «چرونتس» را به عنوان تنها واحد پول رائج و قانونی کشور اعلام کند و این درحالی بود که حجم روبل‌های قدیمی به حدود ۸۱۰ کاترلیون (۸۱۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) بالغ شده و ارزش آن تقریباً به صفر رسیده بود. (با توجه به نرخ اعلام شده تبدیل این دو نوع پول به یکدیگر، ارزش (= قدرت خرید) روبل به یک پانصد میلیاردم کاهش یافته بود).

شایان توجه است که از سال ۱۹۲۳ به بعد، دولت شوروی رفته رفته توانست به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای در زمینه تعدیل کسری بودجه نایل شود تا آنجا که در سه ماهه آخر سال ۱۹۲۳، سهم انتشار اسکناس جدید در

در سال ۱۹۲۱، با اعلام «سیاست جدید اقتصادی» توسط لنین، دوران کمونیسم جنگی پایان پذیرفت و عصر جدیدی که به «دوران نپ» (NEP) مخفف (New Economic Policy) موسوم است آغاز شد. به موجب سیاست جدید، حوزه عملکرد بخش خصوصی به میزان قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت و دهقانان از آزادی بیشتری در تولید محصولات کشاورزی و نیز در فروش آنها برخوردار شدند. همچنین، بازرگانی و دادوستد خصوصی تا اندازه‌ای مجاز گردید. این تصمیمات، ظاهراً انحرافی از اصول کمونیسم و نوعی بازگشت به سرمایه‌داری به نظر می‌رسید، اما لنین با این برداشت موافق نبود و بر جنبه موقتی بودن آنها تکیه می‌کرد. با اتخاذ این تدابیر، ظاهراً شرایط برای کاهش تورم تا حدودی مساعد می‌نمود ولی چندی نگذشت که کشور در معرض مصیبت عظیم و جدیدی - قحطی - قرار گرفت. این قحطی، در نتیجه خشکسالی شدیدی پدید آمد که بر اثر آن، در نواحی پهناوری از جنوب شرقی روسیه تقریباً محصولی به دست نیامد. این قحطی یکی از مهیب‌ترین و سخت‌ترین قحطی‌هایی بود که روسیه به خود دیده بود و به سبب آن، میلیونها نفر جان باختند.^{۳۴}

قحطی یاد شده که پس از سالها جنگ، محاصره خارجی و در هم شکستگی اقتصادی - و پیش از آن که دولت شوروی بتواند برای ترمیم خرابیها و بازسازی کشور نفسی تازه کند - روی داد، ضربه بسیار خرد کننده‌ای بر اقتصاد کشور وارد آورد و امیدهایی را که در مورد افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی و بهبود وضع آذوقه و مهار تورم پدید آمده بود بر باد داد. گرچه دولت شوروی، سرانجام، توانست از این مهلکه نیز جان سالم به در ببرد ولی این امر به بهای بسیار سنگینی تمام شد.

در دوران «سیاست جدید اقتصادی» نیز، توسل به انتشار اسکناس برای تأمین نیازهای مالی دولت، همچنان ادامه یافت زیرا عوایدی که از منابع سنتی (مالیات...) به دست می‌آمد حتی تکافوی نیمی از مخارج سنگین دولت را نمی‌کرد. بر پایه برآوردهای بسیار خوش بینانه، درحالی سال ۱۹۲۰، حدود ۶۰ درصد درآمد دولت از طریق چاپ اسکناس تأمین می‌شد. برآورد دیگری، حاکی از آن است که در سال ۱۹۲۰، تقریباً ۸۵ درصد از عواید دولت از همین راه تأمین می‌گردیده است. با این تفاسیل، جای شگفتی نیست که حجم پول در گردش و متعاقب آن سطح قیمت‌ها، با سرعت رو به افزایش گذاشته باشد. مطابق آمارهای موجود، در فاصله اکتبر ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۲۱، حجم پول در گردش از ۲۲ به ۱۱۶۹ میلیارد روبل افزایش یافت یعنی در مدت تقریباً چهار سال ۵۳ برابر شد. از آن زمان به بعد، ازدیاد حجم پول سرعت بیشتری گرفت و از ۱۱۶۹ میلیارد روبل در ۱۹۲۱ به ۶۹۶۱۴۱ میلیارد در سپتامبر ۱۹۲۲ افزایش یافت، یعنی طی ۱۸ ماه ۵۹ برابر گردید. سرعت ترقی قیمت‌ها حتی از این هم بیشتر بود. معروف است که در ۱۹۲۲، ارزش روبل کاغذی به قدری تنزل یافته بود که برای خرید آنچه قبل از جنگ (۱۹۱۳) یک روبل می‌ارزید، اکنون می‌بایست ۲۰۰ هزار روبل پرداخت گردد.^{۳۵} همچنین، برای پست کردن یک نامه لازم بود صد هزار روبل! تمبر خریداری شود، حال آن که تا پیش از اکتبر ۱۹۱۷، بهای گران‌ترین تمبر در روسیه از ۵ روبل تجاوز نمی‌کرد.^{۳۶}

تأمین بودجه دولت به ۱۰ درصد کاهش یافت، حال آن که در سال ۱۹۲۲ این نسبت به ۹۰ درصد بالغ می شد. ۳۴ بدین ترتیب، غول تورم رفته رفته مهار شد. (دنباله دارد)

● یادداشتها و مأخذ:

۲۲. «در بعضی موارد، مالکان کارخانه‌ها در جریان جنگهای داخلی می کوشیدند کارخانه‌ها را ویران سازند تا مورد استفاده کارگران و حکومت بلشویکیها قرار نگیرد» (نگاهی به تاریخ جهان، پیشین، جلد ۲، ص ۱۲۵۳).

۲۳. «این محاصره به قدری سخت و مؤثر بود که در تمامی سال ۱۹۱۹ روسیه نتوانست هیچ چیزی بخرد یا بفروشد» (مأخذ اخیرالذکر، ص ۱۲۶۱).

۲۴. «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۷۴.

۲۵-۲۶-۲۷. همان مأخذ، صص ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸.

۲۸. همان مأخذ، ص ۱۷۹.

۲۹. برای بی اعتبار شدن این توهمات خیال پردازانه، گذشت زمان زیادی لازم نبود. قبل از همه، خود لنین به غیر واقعی بودن نظریه حذف پول بی برد و حتی قبل از پایان دوران «کمونیسم جنگی» موضع جدید خود را اعلام کرد. بنا به نوشته شارل بتلهایم «در خلال کمونیسم جنگی، لنین تنها رهبر بلشویک است که در عین اینکه گاهی جذب توهمات آن دوره می گردد، به روشن ترین نحو می بیند تدابیر اتخاذ شده در آن زمان، خصلتی استثنایی دارند و توسط جنگ دیکته شده اند. بر عکس، سایرین مانند تروتسکی، بوخارین، پراوبرازنسکی... در این تدابیر، گذار مستقیم به کمونیسم را می بینند». لنین در جزوه «در باره مالیات جنسی» در مورد کمونیسم جنگی چنین اظهار نظر می کند «کمونیسم جنگی توسط جنگ و ویرانی تحمیل شده بود. این سیاست با وظایف پرولتاریا منطبق نبود و نمی توانست باشد. این یک تدبیر موقت بود.» (پول و تورم)، پیشین، ص ۱۸۱.

۳۰. «نگاهی به تاریخ جهان»، پیشین، جلد ۲، ص ۱۲۶۵.

۳۱. «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۸۱.

۳۲. برای این که شدت فوق العاده تورم در شوروی در سالهای اولیه پس از انقلاب بهتر محسوس شود، بی مناسبت نیست که به عنوان نمونه به تغییرات قیمت تمبر در این کشور نظری بیفکنیم:

در سال ۱۹۱۷، در آخرین روزهای عمر رژیم تزاری، بهای گرانترین تمبر بستری رایج، از ۵ روبل تجاوز نمی کرد. یک سال بعد، تمبرهای ۷ و ۱۰ روبلی نیز منتشر گردید. به سال ۱۹۲۱، هنگامی که اولین سری کامل تمبر اتحاد جماهیر شوروی انتشار یافت، تمبر ۱۰۰۰ روبلی هم به جریان گذاشته شد. در سال ۱۹۲۲، شتاب تورم به حدی رسید که دولت شوروی برای انجام خدمات بستری مجبور به چاپ تمبرهایی به ارزش ۲۰۰ تا ۱۰۰۰/۰۰۰ روبل گردید. تمبرهای اخیرالذکر در واقع همان تمبرهای سال ۱۹۲۱ بود که با سورشاز (مهر چاپی) بهای آنها را تغییر داده بودند به این شرح که تمبرهای ۱ و ۲ و ۵ و ۲۰ روبلی به ۵۰۰۰، تمبر ۴۰ روبلی به ۱۰/۰۰۰ و تمبر ۲۵۰ روبلی به ۱۰۰/۰۰۰ روبل تبدیل شده بود. در اکتبر همین سال که مصادف با پنجمین سالگرد انقلاب کمونیستی بود، دولت شوروی ارزش هر ۱۰/۰۰۰ روبل قدیم را معادل یک روبل جدید اعلام کرد. این تبدیل، مانع کاهش قدرت خرید روبل نگردید و این بار تمبرهای جدید به ارزش ۴۵ تا ۴۵۰ روبل جدید به مردم عرضه شد و بعداً تمبرهایی تا ۲۰۰ روبل (معادل ۲/۰۰۰/۰۰۰ روبل قدیم) نیز انتشار یافت.

شایان توجه است که در جمهوریهای تابعه، وضع حتی از آنچه گفته شد وخیم تر بود. مثلاً در جمهوری آذربایجان، تمبر ۱/۵۰۰/۰۰۰ روبلی (به صورت سورشاز روی تمبر ۵۰۰۰ روبلی) منتشر گردید و در قفقاز در سال ۱۹۲۳، تمبرهایی که قیمت آنها تا ۷۰۰/۰۰۰ روبل هم می رسید، مورد استفاده قرار گرفت. (ملخص از مقاله «گرفتارهای اقتصادی ناشی از جنگ» نوشته دکتر ابراهیم امین سبحانی، مندرج در شماره ۱۶۶ مجله «سروش»).

۳۳. حتی خود لنین هم با وجود این که هنوز در مورد آینده پول دچار توهمات بود، بر این نکته بافتاری می کرد که در شرایط حاضر، امکان حذف طلا از سیستم اقتصاد سوسیالیستی وجود ندارد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «در باره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم» که در روزنامه پراودا منتشر شد، نوشت «هنگامی که ما در مقیاس جهانی پیروز شویم، گمان من بر آن است که ما از طلا در خیابانهای چند شهر از بزرگترین شهرهای جهان مستراح عمومی درست خواهیم کرد... ولی هر قدر هم استعمال طلا به نحو مذکور در فوق، عادلانه، مفید و نوع دوستانه باشد باز می گوئیم: باید یکی دوه سال دیگر هم با همین شدت و کامیابی که در سالهای ۲۱-۱۹۱۷ کار کرده ایم کار کرد، منتهی در عرصه‌ای وسیع تر، تا بتوانیم به این مقصود برسیم و اما حالا: باید در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، طلا را حفظ کرد، آن را گران تر فروخت و کالاها را با آن ارزان تر خرید...» (مأخذ «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۸۲).

۳۴. همان مأخذ، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۱. بدیهی است که در بسیاری از موارد، معکوس این رابطه نیز صادق بود، یعنی بحرانهای مالی و پولی، منشاء ایجاد جنگها، انقلابها و تغییر رژیمها شده است. ۲. شونل، فرانک، «آمریکا چگونه آمریکا شد» ترجمه ابراهیم صدقیانی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۱۱۲، ۱۱۳. ۳. قبادی، دکتر فرخ و رئیس دانا، دکتر فربرز، «پول و تورم»، انتشارات پیشبرد، ۱۳۶۸، ص ۱۶۷.

۴. ضایعات انسانی و خسارات مالی جنگ داخلی آمریکا - با توجه به جمعیت این کشور در آن زمان - بسیار فاحش بود. در تأیید این مدعا کافی است یادآور شویم که رقم کل تلفات جنگ داخلی آمریکا حدود ۶۲۰/۰۰۰ نفر بوده که از مجموع تلفات این کشور در جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ کره بیشتر است (مأخذ: کندی، پال «ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ»، به ترجمه م - قاند و دیگران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۶۷).

۵. گفته یاد شده، یادآور یکی از قوانین معروف علم اقتصاد موسوم به «قانون گرشام» است.

به موجب این قانون، هرگاه در جامعه‌ای دو نوع پول به طور همزمان در جریان باشد که یکی از آنها به دلیل یا جهت خاصی (مثلاً نوتر بودن، عیار بیشتر و یا ارزش تجاری زیادتر داشتن و غیره)، مطلوب تر از دیگری باشد، پولی که کمتر مطلوب است (= پول بد)، پول مطلوب (= پول خوب) را از جریان خارج می کند.

۶. سامولسون، پل، «اقتصاد»، ترجمه شادروان دکتر حسین پیرنیا، «بنگاه ترجمه و نشر کتاب»، جلد اول ۱۳۵۰، ص ۴۸۲. ۷. «ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ»، پیشین، صص ۶۷ و ۶۸.

۸. لیور Livre به پول رایج فرانسه در آن زمان اطلاق می شد. در سال ۱۷۹۵، فرانک رسماً به عنوان واحد پول کشور برگزیده شد. شایان توجه است که ارزش فرانک تقریباً بایلیور معادل بود (هر ۸۱ لیور دقیقاً ۸۰ فرانک ارزش داشت). مأخذ: «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۶۸.

۹. نهر، جواهر لعل، «نگاهی به تاریخ جهان»، ترجمه محمود تفضلی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۱، جلد دوم، ص ۷۰۹.

۱۰. پول و تورم، پیشین، ص ۱۶۸.

۱۱. بنا به نوشته شادروان ابراهیم برداود، کلمه «اسکناس» احتمالاً از همین واژه Assignat مشتق است (برای توضیحات بیشتر، به کتاب نفیس «هرمزد نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات فروهر، ص ۲۴۴، رجوع کنید).

۱۲. برای توضیح مفهوم «قانون گرشام» به یادداشت شماره ۵ رجوع کنید.

۱۳. «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۷۰.

۱۴. همان مأخذ، ص ۱۷۱.

۱۵. دورانت، ویل و آریل، «تاریخ تمدن»، جلد یازدهم، عصر ناپلئون، ۱۳۶۵، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۸۷.

۱۶. «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۷۲.

۱۷. معروف است وقتی روسپیر را برای اعدام به طرف میدان کنکور می بردند، در مسیر او عده‌ای از تماشاچیان به طعنه، شعار «مرده باد حداکثر» سر داده بودند (مأخذ: تاریخ تمدن، جلد یازدهم، پیشین، ص ۹۶).

۱۸. «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۷۲.

۱۹. «تاریخ تمدن»، پیشین، ص ۱۳۳.

۲۰. «پول و تورم»، پیشین، ص ۱۷۴.

۲۱. «شاخص قیمتها [در روسیه] از ۱۰۰ در ۱۹۱۴ به ۳۹۸ در دسامبر ۱۹۱۶ و ۷۰۲ در ژوئن ۱۹۱۷ رسیده بود.» (مأخذ: «ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ»، پیشین، ص ۲۰۹).